

صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی^۱

امین کریمی^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

والی رضایی^۳

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

رضوان متولیان نائینی^۴

استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

چکیده

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از نگاه سرنمون رده‌شناختی می‌پردازد. این نوشتار به دنبال توصیف و تبیین پدیده‌های صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی، بررسی میزان سرنمونی صفت‌های حاصل از پدیده صفت‌سازی و سرنمونی اجزاء کلام حاصل از پدیده صفت‌زدایی، و ارزیابی نظریه سرنمون رده‌شناختی در تعیین ویژگی‌های سرنمونی اجزاء کلام حاصل از این دو پدیده می‌باشد. کار پیدا کردن کلمات حاصل از فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی توسط محققان انجام شده است و سپس داده‌های جمع‌آوری شده بر اساس معیارهای چارچوب نظری تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و کاربرد آنها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیچن‌خان مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که در فرایند صفت‌سازی تغییر از اسم‌های <شیء، ارجاع> به صفت‌های <شیء، توصیف> صورت می‌گیرد، در صورتی که در پدیده صفت‌زدایی، تبدیل از صفات <ویژگی، توصیف> و <کنش، توصیف> به اسم‌های <ویژگی، ارجاع> صورت می‌گیرد. همچنین در هر دو پدیده ما شاهد غیرسرنمون‌سازی کلمات هستیم. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که نظریه سرنمون رده‌شناختی قابلیت تعیین ویژگی‌های سرنمونی صفت‌ها و اسم‌های حاصل از دو پدیده صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی را دارد. مهمترین پیامد نظری این نوشتار تأیید ادعای زبان‌شناسان نقش‌گرا و شناختی در مورد کاربرد بنیاد بودن دستور زبان است.

کلیدواژه‌ها: صفت‌سازی، صفت‌زدایی، سرنمون رده‌شناختی، نشان‌داری ساختاری، کنش گزاره‌ای، بالقوگی رفتاری.

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

۲- پست الکترونیکی:

aminkarimi650@gmail.com

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

۴- پست الکترونیکی:

r.motavallian@fgn.ui.ac.ir

۱- مقدمه

اساسی‌ترین عناصر زبان، اجزاء کلام هستند که نقشی کلیدی در اکثر نظریه‌های نحوی و تحلیل‌های صرفی ایفا می‌کنند. با این حال، تعریف و مقوله‌بندی اجزاء کلام کار چندان آسان و دقیقی نیست، چرا که اجزاء کلام علاوه بر کاربرد معمول و بی‌نشان خود، دارای کاربردهای گسترش‌یافته و نشان‌دار نیز هستند. تحقیق حاضر تلاش دارد به بررسی پدیده‌های صفت‌سازی^۵ و صفت‌زدایی^۶ در زبان فارسی از نگاه سرنمون رده‌شناختی^۷ که نظریه‌ای جهانی-رده‌شناختی است، بپردازد. در ارتباط با فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی تاکنون تحقیق جامعی در زبان فارسی صورت نگرفته است، اما در برخی منابع و تحقیقات انجام‌شده اشارات اندکی به کاربرد اسم به جای صفت و کاربرد صفت به جای اسم شده است.

باطنی (۱۳۴۸) بیان می‌کند که بعضی عناصری که معمولاً متعلق به مقوله اسم هستند، می‌توانند نقش صفت را بر عهده گیرند و در جایگاه وابسته پسین دوم مانند صفات رفتار کنند و می‌توان آنها را بدون تغییر محسوس معنایی، مانند صفات مکرر جابجا کرد، مانند ساعت بزرگ طلای او / ساعت طلای بزرگ او.

زرگر (۱۳۵۰) استفاده از کلماتی مانند "طلا" به عنوان صفت را چنین توجیه می‌کند که اسم می‌تواند در جمله نسبت به اسمی دیگر صفت قرار گیرد، به شرط آن که مصداق هر دو اسم یکی باشد که در این حالت به آن صفت اسمی می‌گویند؛ مانند "انگشتر نقره" که مصداق هر دو کلمه یکی است و معنای ترکیب مذکور "انگشتری از جنس نقره" است. صدیقیان (۱۳۵۶: ۲۵) کاربرد اسم به جای صفت را در جایی روا می‌دانند که مقصود مبالغه باشد و توجه به مفهوم صفتی باشد.

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸) ادعا می‌کنند که صفت‌های فارسی تقریباً همگی می‌توانند به عنوان اسم به کار روند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا نمایند (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۸: ۳) مانند "او از جمله بزرگان شهر است". البته به گفته این دست‌نویسان، به نظر می‌رسد پاره‌ای کلمات اساساً بین اسم و صفت مشترک هستند مانند *زبان‌شناس*، *دانشجو*، و نباید آنها را با موارد فوق اشتباه گرفت (همان: ۱۲۰). همچنین پاره‌ای اسم‌ها بدون افزودن پسوندی به آنها، با تعمیم معنایی، یعنی تغییر

5. adjectivalization

6. deadjectivalization

7. typological prototype theory

مقوله فرایند صفر به صورت صفت درمی‌آیند (همان: ۱۳۶).

باطنی (۱۳۶۳: ۷۴) بر این باور است که برای دست یافتن به تعاریف دقیق اجزاء کلام نباید از راه معنی وارد شد، بلکه نقش دستوری کلمات را باید با مطالعه روابط صوری در جمله مشخص نمود. وی واژه "تازه" را در سه جمله مختلف به عنوان نمونه ذکر می‌کند که طبقه دستوری آن صرفاً بر اساس نقش دستوری آن در جمله قابل شناسایی است:

(۱) همه تازه‌ها پیش شماست (اسم).

(۲) یک کتاب تازه خریدم (صفت).

(۳) او تازه از راه رسیده است (قید).

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۹) به این نکته تصریح می‌کند که بررسی واژگان زبان فارسی نشان می‌دهد که برخی واژه‌ها در کاربردهایی با مشخصه دستوری صفت با مفهوم حالت یا چگونگی و نیز با صورت‌های مقایسه‌ای و در کاربردهای دیگری با مشخصه و رابطه دستوری اسم به کار می‌روند، مانند جوان، دانا، معلم، کشاورز، خوش‌نویس، سیاه‌پوست، زن، مرد، خانم و آقا (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

ساسانی (۱۳۸۰) با رویکردی پیوستاری به بررسی مقوله‌های واژگانی و وجوه اشتراک و افتراق آنها پرداخته است و موارد برجسته‌ای با نقش اولیه بی‌نشان یا سرنمون بیان می‌کند. او در بررسی‌های خود نشان داد که مقولات واژگانی برچسب ثابتی ندارند و در واقع مرز مشخصی بین اجزاء کلام وجود ندارد. وی همچنین از وجود پیوستاری بین مقوله‌های واژگانی صفت و اسم سخن گفته است؛ بدین صورت که گاهی اسم بسیاری از خصوصیات صفت را به دست می‌آورد.

خیام‌پور (۱۳۸۶: ۴۲) نیز مضاف‌الیه در ترکیب اضافه بیانی یا جنسی را نوعی صفت تلقی می‌کند. با این حال، این نویسندگان و محققین برای ادعای خود به شواهد نحوی محکمی استناد نکرده‌اند و قائل به هیچ تفاوت و تمایزی بین ترکیباتی مانند "انگشتر طلا" و "انگشتر طلایی" نبوده‌اند.

با وجود تعاریف، توصیفات و اشارات متعدد کتب دستوری زبان فارسی به مقوله صفت و انواع آن در این زبان، تحلیل فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی در منابع موجود مغفول مانده است. از این رو، تحقیق حاضر می‌تواند با ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های زیر، خلأ موجود در این زمینه را پر کند: ۱- دو پدیده صفت‌سازی و صفت‌زدایی چگونه در زبان

فارسی اتفاق می‌افتند و کدام مقوله‌های واژگانی دیگری در این دو پدیده دخالت دارند؟ ۲-
 صفت‌های حاصل از پدیده صفت‌سازی و اجزاء کلام حاصل از پدیده صفت‌زدایی به چه میزان از
 اجزاء کلام سرنمون فاصله دارند؟ و ۳- معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی به چه
 میزان قادر به تعیین ویژگی‌های سرنمونی صفت‌های حاصل از پدیده‌های صفت‌سازی و
 صفت‌زدایی در زبان فارسی هستند؟

پس از بیان این مقدمه در بخش (۲) به معرفی نظریه سرنمون رده‌شناختی پرداخته می‌شود.
 بخش (۳) به روش تحقیق شامل روش جمع‌آوری داده‌ها و منابع مورد استفاده اختصاص یافته
 است. در بخش (۴) تجزیه و تحلیل داده‌ها، فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی و ارتباط هر
 کدام از این فرایندها با سرنمونی مطرح می‌شود و از معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون
 رده‌شناختی برای مشخص شدن این ارتباط استفاده می‌شود. در پایان نیز نتایج حاصل از پژوهش
 ارائه می‌شود.

۲- نظریه سرنمون رده‌شناختی

مبنای نظری تحقیق حاضر، نظریه سرنمون رده‌شناختی است. این نظریه که نظریه‌ای در ارتباط با
 مقوله‌بندی است، از دل زبان‌شناسی شناختی بیرون آمده است. دستور شناختی قائل به نسبی بودن
 زبان است و بنا به گفته لانگاکر، زبان بیشتر تابع درجه و مقایسه است نه قانون همه یا هیچ
 (لانگاکر^۸، ۲۰۱۳: ۱۳). در واقع، این دستور انگاره سرنمون را می‌پذیرد و انگاره کلاسیک طبقه‌بندی
 را رد می‌کند. بر اساس انگاره کلاسیک مقوله‌بندی، مقوله‌ها دارای مرزهای مشخصی هستند و تمام
 اعضای یک مقوله از وضعیت و موقعیت برابری برخوردار هستند. با این حال، رویکردهای
 غیرکلاسیک مقوله‌بندی برابری تمام اعضای یک مقوله را نمی‌پذیرند و مطلق‌نگری دیدگاه کلاسیک
 را رد می‌کنند. یکی از نظریه‌های مبتنی بر رویکرد غیرکلاسیک، نظریه سرنمون است.

نظریه سرنمون در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در آثار برلین^۹ و کی^{۱۰} (۱۹۶۹) و رش^{۱۱} (۱۹۷۳) و
 (۱۹۷۵) مطرح گردید. کار این پژوهشگران مبتنی بر عضویت مقوله‌ای مرکزی^{۱۲}، به معنای عضویت

8. R. W. Langaker

9. B. Berlin

10. P. Kay

11. E. Rosch

12. focal category membership

درجه‌ای اعضاء مقوله و وجود نمونه‌های بهتر در هر مقوله بود. با این حال، مفهوم سرنمون توسط رُش و دیگران (۱۹۷۶) در ادبیات مقوله‌بندی وارد شد.

بنا به گفته رُش و دیگران (۱۹۷۶) جهان شامل تعداد زیادی محرک‌های^{۱۳} مختلف است و یکی از اساسی‌ترین نقش‌های تمام موجودات زنده، تقسیم‌بندی محیط به طبقات یا مقولات است به نحوی که محرک‌های مختلف در عرض هم و به صورت برابر تلقی شوند (رُش و دیگران، ۱۹۷۶: ۳۸۳). با این حال، اعضایی که در یک مقوله جای می‌گیرند، از وضعیت مقوله‌ای برابر و واحدی برخوردار نیستند. به عبارت دیگر، نقاطی کانونی و مرکزی در بین اعضاء یک مقوله وجود دارند که جایگاه "نوعی‌ترین" اعضاء یک مقوله هستند و سرنمون نامیده می‌شوند (گیون^{۱۴}، ۲۰۰۱: ۱۴).

کرافت^{۱۵} (۲۰۰۳) دستور ساخت محور قوی^{۱۶} را در قالب نظریه‌ای با عنوان نظریه سرنمون رده‌شناختی مطرح می‌کند که بر اساس آن، نقش سرنمونی اجزاء کلام در حالت بی‌نشان صورت می‌گیرد و اجزاء کلام می‌توانند به صورت نشان‌دار در نقش‌های غیرسرنمونی از طریق نشانه‌گذاری ساختاری آشکار نیز ظاهر شوند. هر مقوله دستوری به صورت بینابانی دارای اعضاء مرکزی و حاشیه‌ای است. اعضاء مرکزی بسامد بالاتری دارند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۳؛ لانگاکر، ۱۹۸۷: ۳۸۰؛ موراووسیک^{۱۷}، ۲۰۱۳: ۵۴)، نشانه‌گذاری تصریفی کمتری دارند و بالقوگی رفتاری کاملی از خود نشان می‌دهند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۳). نشان‌داری رده‌شناختی یعنی استفاده از تکواژ برای نشان‌دار کردن یک مقوله واژگانی (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۸). کرافت دو معیار برای نشان‌داری رده‌شناختی مطرح می‌کند: نشانه‌گذاری ساختاری، یعنی ارزش نشان‌دار یک مقوله دستوری تعداد تکواژهای برابر یا بیشتری نسبت به ارزش بی‌نشان آن مقوله دارد، و بالقوگی رفتاری، یعنی یکی از ارزش‌های مفهومی یک مقوله دستوری نسبت به ارزش دیگر آن مقوله پرکاربردتر است (کرافت، ۲۰۰۳: ۹۵).

به اعتقاد کرافت، در تمام زبان‌های دنیا ساخت‌هایی برای اسناد^{۱۸}، ارجاع^{۱۹} و توصیف^{۲۰} وجود

-
13. stimuli
 14. T. Givon
 15. W. Croft
 16. radical construction grammar
 17. E. A. Moravcsik
 18. predication
 19. reference
 20. modification

دارند که کنش‌های گزاره‌ای^{۲۱} مورد نیاز زبان‌ها را نشانه‌گذاری می‌کنند. می‌توان از این کنش‌های گزاره‌ای برای شناسایی اجزاء کلام استفاده نمود، چرا که این سه ویژگی، اساس تمایز سه‌گانه اجزاء کلام سنتی هستند (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۷). کرافت (۲۰۰۱: ۶۶) این سه اصطلاح را تعریف نموده است. کنش ارجاع یک مرجع خاص را مشخص نموده که به وسیله آن ارجاع‌های هم‌مرجع با نخستین تظاهر آن در متن مشخص شود. کنش اسناد چیزی را به مرجع اسناد می‌دهد؛ به عنوان مثال، محمول جمله "علی آمد" برای فاعل آن اسناد محسوب می‌شود. کنش گزاره‌ای توصیف موجب شناسایی بیشتر مرجع می‌شود. توصیف‌گر ویژگی‌های بیشتری از مرجع را بیان می‌نماید. به عنوان نمونه در گروه اسمی "کتاب خوب" صفت خوب دارای کنش گزاره‌ای توصیف است و موجب شناسایی بیشتر مرجع اسم یعنی کتاب می‌شود.

کرافت می‌گوید واژه‌هایی که می‌توانند جایگاه‌های اسناد، ارجاع و توصیف را پر کنند، قابل تقسیم به طبقات معنایی هستند و سرنمون‌های رده‌شناختی خاصی در هر کدام از این نقش‌ها تحت عناوین کنش^{۲۲}، شیء^{۲۳} و ویژگی^{۲۴} وجود دارد (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۷). به عبارت دیگر، هر یک از ساخت‌های کنش گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد می‌تواند با طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش ترکیب شود و از نتایج حاصل از این ترکیب می‌توان به عنوان معیاری برای تشخیص اجزاء کلام بی‌نشان و سرنمون از اجزاء کلام نشان‌دار و غیرسرنمون استفاده کرد. کرافت ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزاء کلام را بدین صورت نشان می‌دهد:

جدول شماره (۱). ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزاء کلام (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸)

کنش	ارجاع	توصیف	اسناد
شیء	اسم بی‌نشان	اسم در ساخت اضافه (ملکی)، صفت‌سازی‌ها، گروه حرف اضافه‌ای روی اسم	اسم‌های محمولی، پیوند
ویژگی	اسم‌های مشتق از صفت	صفت بی‌نشان	صفت‌های محمولی، پیوند
کنش	اسم‌های کنش، متمم، مصدر، اسم مصدر	گروه‌های وصفی (صفت‌های فاعلی و مفعولی)، بندهای موصولی	فعل بی‌نشان

21. propositional acts
22. action
23. object
24. property

این جدول نشان می‌دهد که صفت‌های بی‌نشان صفت‌هایی هستند که به طبقه معنایی "ویژگی" تعلق دارند و کنش گزاره‌ای "توصیف" را انجام می‌دهند. کرافت از چهار معیار معنایی وابستگی^{۲۵}، ایستایی^{۲۶}، گذرایی^{۲۷} و مقایسه‌پذیری^{۲۸} برای کنش‌های گزاره‌ای استفاده می‌کند و مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون را بدین صورت بیان می‌کند:

جدول شماره (۲). مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون (کرافت، ۱۹۹۱: ۶۵)

مقایسه‌پذیری	گذرایی	ایستایی	وابستگی	
مقایسه‌ناپذیر	دائمی	ایستا	غیروابسته	شیء
مقایسه‌پذیر	دائمی	ایستا	وابسته	ویژگی
مقایسه‌ناپذیر	گذرا	فرایند	وابسته	کنش

چنانکه در این جدول می‌بینیم، صفت‌های سرنمون کلماتی هستند که حداقل یک ظرفیتی هستند، بر حالت یا وضعیت ثابتی دلالت دارند، به مفاهیمی دائمی اطلاق می‌شوند و درجات متعددی دارند.

۳- روش تحقیق

این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا صورت گرفته است. کار پیدا کردن کلمات حاصل از فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی توسط محققان انجام شده است و سپس داده‌های جمع‌آوری شده بر اساس معیارها و زیرمعیارهای چارچوب نظری تحقیق مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفته‌اند و کاربرد آنها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان نیز مورد بررسی قرار گرفته است. مثال‌های ارائه شده مستخرج از پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان هستند و بسامد وقوع کلمات نیز در همین دو پیکره بررسی شده است. لازم به توضیح است که پایگاه دادگان زبان فارسی مجموعه‌ای نرم‌افزاری برای ذخیره، پردازش و ارائه داده‌های زبان فارسی است که با توجه به لزوم بنیاد نهادن بررسی‌های زبان‌شناختی بر داده‌های واقعی و مستند طراحی گردیده است و دربرگیرنده متون متنوعی از زبان فارسی شامل گونه‌های گفتاری، نوشتاری، سبکی و کاربردی است. در این تحقیق از پیکره بیجن‌خان نیز استفاده شده است که مجموعه‌ای از متون فارسی شامل بیش از دو میلیون و ششصد هزار کلمه است که با ۵۵۰ نوع

25. relationality

26. stativity

27. transitoriness

28. gradability

برچسب POS برچسب‌گذاری شده‌اند. با توجه به تنوع و گستردگی موضوعات و سبک‌های به کار گرفته شده در این پیکره‌ها، انتظار می‌رود که متون و کلمات استفاده شده در این پیکره‌ها در واقع نماینده خوبی برای متون و کلمات مورد استفاده در فارسی معاصر باشند.

۴- گسترش کاربردی صفت‌ها در زبان فارسی

اجزاء کلام سرنمون گاهی در کاربردهای گسترش‌یافته خود مقوله اولیه خود را از دست می‌دهند و با گرفتن یک تکیه اشتقاقی یا تصریفی مربوط به سایر اجزاء کلام، به یکی دیگر از اجزاء کلام تبدیل می‌شوند. این گسترش کاربردی در مورد صفت‌ها به دو صورت فرایند صفت‌سازی و فرایند صفت‌زدایی اتفاق می‌افتد.

۴-۱- فرایند صفت‌سازی

فرایند صفت‌سازی در واقع نوعی اشتقاق صفر است که در آن اجزاء کلام غیرصفتی به صفت تبدیل می‌شوند. فرایند صفت‌سازی در زبان فارسی با تبدیل اسم به صفت صورت می‌گیرد. در ارتباط با اشتقاق بین صفت و قید می‌توان گفت که قید از صفت ساخته می‌شود، نه برعکس. در مورد فعل نیز باید گفت که تصور غالب این است که "گاهی ساخت فعل امر نوعی صفت فاعلی مرکب می‌سازد مانند برو، بزن" (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴)، اما با تأملی بیشتر در این قبیل کلمات مشخص می‌شود که آنها اشتقاق صفر از افعال امر یا نهی نیستند؛ در واقع این قبیل کلمات از ترکیب پیشوندهای اشتقاقی صفت ساز "ب-" و "ن-" و بن مضارع افعال ساخته می‌شوند. بنابراین آنها حاصل اشتقاق صفر و در نتیجه فرایند صفت‌سازی نیستند. برخی نمونه‌های دیگر عبارتند از "بخور"، "بزن درو"، "بساز بفروش"، "بگو بخند"، و "تترس". توضیح این که این وندهای اشتقاقی نه فقط قبل از بن مضارع، بلکه در ترکیب با مقوله‌های واژگانی دیگری مانند اسم و صفت نیز ظاهر می‌شوند و صفاتی مانند "بخرد"، "بهوش"، "بنام"، "به‌روز"، "سنجیده" و ... را می‌سازند. همانطور که "بی-" در "بی‌خرد" پیشوندی اشتقاقی است، "ب-" در "بخرد" و "برو" نیز پیشوندی اشتقاقی است، بنابراین، این فرضیه که "برو" به عنوان یک صفت اشتقاق صفر حاصل از فعل امر است، رد می‌شود.

اسم در زبان فارسی گاهی به صورت نشان‌دار از طبقه معنایی شیء و کنش گزاره‌ای ارجاع خارج می‌شود و وارد طبقه معنایی ویژگی می‌شود و به کنش گزاره‌ای توصیف می‌پردازد. در زبان

فارسی، مواردی از بکارگیری اسم در نقش صفتی یافت می‌شود:

(۴) لحظه به لحظه کوچک‌تر و بچه‌تر می‌شدم (بوف کور، ۳۲).

در این جمله، اسم بچه بدون گرفتن پسوند اشتقاقی در نقش صفت ظاهر شده است و برخی خصوصیات صفت را پذیرفته است. این قبیل اسامی معمولاً در نقش ثانویه صفتی یعنی کاربرد اسنادی و در زبان محاوره‌ای و غیررسمی به کار می‌روند، مانند خانم، آقا، زن، بچه، کودک و ...:

(۵) خیلی مردی به خدا!

اسم‌های زیر نیز صرفاً در کاربرد اسنادی در نقش ثانویه صفتی ظاهر می‌شوند:

(۶) در تمام مدتی که دکتر با این خانه کاری ندارد، در اطاق محکم بسته است و قفل (نیمه‌راه بهشت، ۵۹).

(۷) دستش هنوز زخم است.

(۸) صدای پای پیرلاتوش محو شد و من مثل این که خواب باشم با افکار ... (اندیشه، ۴۵).

(۹) کوچک و بزرگ همه سر و مر و سلامت و تندرست بودند (خاک و آدم، ۱۶).

اسم‌های فوق به عنوان صفت و به ترتیب با معانی "قفل‌شده"، "زخم‌شده"، "خوابیده" و "سالم" به کار رفته‌اند. جدول زیر بسامد وقوع این کلمات در دو نقش اسمی و صفتی در پیکره بیجن‌خان را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳). بسامد کاربرد اسمی و صفتی تعدادی از درون‌دادهای صفت‌سازی در پیکره بیجن‌خان

کلمه	نقش اسمی	نقش صفتی
مرد	۱۰۱۰	۴۱
زن	۱۶۷۹	۶۲
خانم	۹۱۵	۸
آقا	۴۵۳	۳
کودک	۱۴۸۲	۲
بچه	۲۶۹	۲
زخم	۸۱۳	۱
سلامت	۱۸۸	۱

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد، اسامی مورد بررسی در نقش صفتی نیز در پیکره بیجن‌خان به کار رفته‌اند، که تأییدکننده فرایند صفت‌سازی می‌باشد.

۴-۲- فرایند صفت‌زدایی

فرایند صفت‌زدایی نیز نوعی اشتقاق صفر است اما در این فرایند بر عکس فرایند صفت‌سازی، تبدیل صفت در حالت نشان‌دار به مقوله‌ای دیگر مانند اسم رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر، وقتی یک کلمه که به طبقه معنایی ویژگی تعلق دارد، مانند دیگر اجزاء کلام تصریف شود، مثلاً یک تکواژ تصریفی اسم را بگیرد، در این صورت نوعی تبدیل مقوله دستوری رخ می‌دهد و در واقع آن کلمه مقوله اولیه خود را از دست می‌دهد. به عنوان مثال، واژه «جوان» که از نظر نوع مقوله واژگانی یک صفت است، پسوندهای تصریفی متعلق به اسم را می‌گیرد، مانند جوانان. همین واژه در مجموع با بسامد ۲۱۱۹ مرتبه در پیکره بیجن‌خان، ۱۴۹۲ بار در نقش صفتی و ۶۲۷ مرتبه در نقش اسمی ظاهر شده است. به نمونه‌ای دیگر از فرایند صفت‌زدایی توجه کنیم:

(۱۰) قرمز بهتر از سبز است.

(۱۱) دستهایم را با شالم از شانه استوار بیستند و با ضرب سیلی و مشت به حضور بزرگِ خود بردند (سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ۹۸).

(۱۲) پس فرق بچه با بزرگ چیست؟ (اندیشه، ۳۷).

(۱۳) غرورش بر آن داشت که بجز بزرگان کسی را محلی نمی‌گذاشت (سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ۱۵۲).

(۱۴) خیابان برای یک نایبنا باقی نمانده باشد (روزنامه همشهری ۸۱/۲/۱، ۵۳۰، سطر ۱۵).

(۱۵) دائم متأثر است که چرا باید قوی، ضعیف را بخورد (اندیشه، ۳۱)

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که برخی خصوصیات صفتی این قبیل کلمات باقی می‌ماند و برخی دیگر از دست می‌روند. جدول زیر بسامد وقوع تعدادی از این قبیل کلمات در پیکره بیجن‌خان را نشان می‌دهد:

جدول شماره (۴). بسامد کاربرد اسمی برخی صفات در پیکره بیجن‌خان

کلمه	کاربرد در نقش صفتی	کاربرد در نقش اسمی
بزرگ	۳۳۲۴	۳۰
کوچک	۱۱۶۹	۱۱
مهم	۲۰۳۰	۲۲۷
قرمز	۳۳۹	۱۹
زنده	۱۰۹۷	۲
زیبا	۵۴۹	۴

آزمون‌های نحوی زیر اسم بودن "قرمز" در ۱۰ را نشان می‌دهند:

الف) همراهی با صفت‌های اشاره: (۱۶) آن قرمز را بده.

همراهی با ضمیر: (۱۷) قرمزش را بده

تصریف جمع: (۱۸) قرمزش را بده

آزمون‌های تکواژشناختی - نحوی فوق که برای اثبات اسم به کار می‌روند، نشان می‌دهند که قرمز در نقش ثانویه اسمی ظاهر شده است. با این حال، کاربرد گسترده برخی کلمات مانند "دانشجو"، "دانش - آموز" و "آموزگار" به عنوان اسم باعث شده است که این کلمات کاربرد صفتی خود را به تدریج از دست بدهند.

* بسیار دانشجو / * دانشجو تر (؟) افراد دانشجو

نادستوری بودن گروه‌های فوق نشان می‌دهد که نوعی مقوله‌زدایی^{۲۹} در مورد این قبیل کلمات اتفاق افتاده است؛ بدین ترتیب که آنها خصوصیات صفتی خود را از دست داده‌اند و تبدیل به اسم شده‌اند.

۳- سرنمونی و پدیده صفت‌سازی

بر اساس نظریه سرنمون رده‌شناختی، صفت‌های <ویژگی>، توصیف <صفت‌هایی بی‌نشان و نزدیک به سرنمون هستند، در صورتی که صفت‌های <کنش>، توصیف <و >شیء، توصیف <صفت‌هایی غیر سرنمون هستند. با توجه به اینکه در فرایند صفت‌سازی صفت از اسم ساخته می‌شود، می‌توان گفت که صفت‌های حاصل از این فرایند در طبقه صفت‌های <شیء، توصیف > قرار می‌گیرند و بنابراین صفت‌هایی نشان‌دار و غیر سرنمون هستند. اکنون برای اثبات غیر سرنمونی این صفت‌ها از معیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی استفاده می‌کنیم.

۱) معیار نشان‌داری ساختاری

با توجه به اینکه این دسته از صفات حاصل اشتقاق صفر و فاقد تکواژ صفت‌ساز هستند، بنابراین می‌توان گفت که آنها از نظر ساختاری نشان‌دار نیستند.

۲) معیار بالقوگی رفتاری

برای بررسی این دسته از صفت‌های <شیء، توصیف > از زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری شامل مقایسه‌پذیری، کاربردهای وصفی و اسنادی، و بسامد وقوع استفاده می‌کنیم.

الف) زیرمعیار مقایسه‌پذیری

همان‌طور که در ۴ نشان داده شد، برخی از این صفت‌ها دارای کاربرد تفضیلی هستند.

ب) زیرمعیار قابلیت کاربرد وصفی و اسنادی

صفت‌هایی که از اسم حاصل می‌شوند، معمولاً در نقش اسنادی به کار می‌روند:

(۱۹) الف: افرادی که سلامت بودند، از بیمارستان مرخص شدند.

ب: * افراد سلامت از بیمارستان مرخص شدند.

(۲۰) الف: دری که قفل بود را بالاخره باز کردم.

ب: * در قفل را بالاخره باز کردم.

جدول زیر میزان سرنمونی این کلمات را نشان می‌دهد:

جدول شماره (۵). بررسی سرنمونی صفت‌های مشتق از اسم

معیار بالقوگی رفتاری			معیار نشان‌داری ساختاری	صفت
کاربرد اسنادی	کاربرد وصفی	مقایسه‌پذیری		
+	؟	+	-	مرد
+	-	-	-	سلامت
+	-	-	-	خواب
+	؟	+	-	بچه
+	-	-	-	زخم

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد، صفت‌های <شیء>، توصیف‌مورد بررسی مهم‌ترین زیرمعیار که در واقع نقش اولیه صفتی است را برآورده نکرده‌اند، که آنها را از صفت‌های سرنمون جدا می‌کند و به صفت‌های غیرسرنمون نزدیک می‌کند. با این حال، این صفت‌ها به یک اندازه غیرسرنمون نیستند، بلکه در یک پیوستار قرار دارند. نمودار زیر نشان‌دهنده میزان بسامد این کلمات در دو نقش اسمی و صفتی در پیکره بیجن‌خان است:



نمودار شماره (۱). بسامد کاربرد صفتی اسم‌ها در فرایند صفت‌سازی

نمودار فوق نشان می‌دهد که کلمات مورد بررسی دارای بسامد پایینی در نقش صفتی هستند و بنابراین بر حسب بسامد وقوع صفت‌هایی حاشیه‌ای، نشان‌دار و غیرسرنمون می‌باشند.

۴- سرنمونی و فرایند صفت‌زدایی

بر اساس نظریه سرنمون رده‌شناختی، فقط اسم‌های <شیء، ارجاع> اسم‌هایی نزدیک به سرنمون هستند. با توجه به اینکه در فرایند صفت‌زدایی شاهد تبدیل صفت به اسم هستیم، می‌توان گفت که اسم‌های حاصل از این فرایند در طبقه اسم‌های <ویژگی، ارجاع> قرار می‌گیرند و بنابراین غیرسرنمون هستند. برای اثبات حاشیه‌ای بودن این اسم‌ها از معیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی استفاده می‌کنیم.

۱) معیار نشان‌داری ساختاری

از آنجا که این دسته از اسامی حاصل اشتقاق صفر و فاقد تکواژ اسم‌ساز هستند، می‌توان گفت که آنها از نظر ساختاری نشان‌دار نیستند.

۲) معیار بالقوگی رفتاری

بر اساس جدول شماره (۲)، کرافت (۱۹۹۱) مشخصه‌های معنایی اجزاء اسامی سرنمون را غیروابسته، ایستا، دائمی و مقایسه‌ناپذیر معرفی می‌کند. بر این اساس، این دسته از اسم‌های <ویژگی، ارجاع> را بر اساس زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری اسم‌ها شامل عدم وابستگی، مقایسه‌ناپذیری، ایستایی و بسامد وقوع بررسی می‌کنیم.

الف) زیرمعیار عدم وابستگی:

اسامی مشتق از صفت با توجه به اینکه به طبقه معنایی ویژگی تعلق دارند، اسم‌هایی وابسته هستند و بر اساس این زیرمعیار از اسامی سرنمون فاصله دارند.

ب) زیرمعیار مقایسه‌ناپذیری:

صورت تفضیلی "بزرگ‌تر" در جمله زیر غیرسرنمونی اسم "بزرگ" را نشان می‌دهد:

(۲۱) برو بزرگ‌تر رو بیار.

ج) زیرمعیار ایستایی

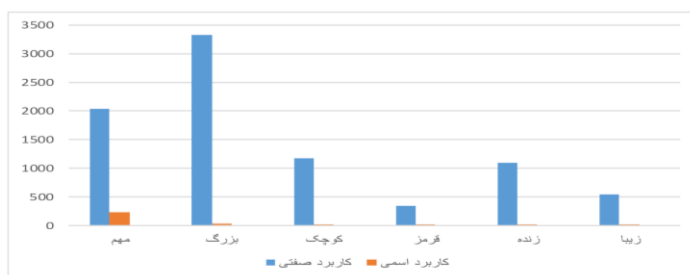
طبقه‌های ایستا و نایستا محدود به محمول‌های فعلی نیستند، بلکه صفت‌ها، اسامی و قیدها نیز می‌توانند ایستا یا نایستا باشند. صفت‌هایی مانند "بزرگ"، "بلند"، "چاق"، و "قرمز" که حالت یا

وضعیتی ثابت و دائمی را بیان می‌کنند، ایستا هستند، در حالی که صفت‌هایی از قبیل “محتاط”، “مرتب”، “کمرو” و “گستاخ” بیان‌کننده حالات یا ویژگی‌هایی هستند که تا حدی تحت کنترل و اراده ما می‌باشند و تابع شرایط و بافت‌های خاص. از این رو، این صفت‌ها نایستا تلقی می‌شوند. اسامی و صفات بی‌نشان کلماتی ایستا هستند و به همین دلیل صفت “بزرگ” بر اساس این زیرمعیار بی‌نشان و نزدیک به سرنمون است، در صورتی که صفت “محتاط” صفتی نشان‌دار و غیرسرنمون است.

جدول شماره (۶). بررسی سرنمونی اسم‌های مشتق از صفت

اسم	معیار نشان‌داری ساختاری	معیار بالقوگی رفتاری	
		مقایسه‌ناپذیری	عدم وابستگی
مهم	-	-	-
بزرگ	-	-	-
جوان	-	-	-
قرمز	-	-	-
زنده	-	+	-
زیبا	-	-	-

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد، اسم‌های <حویژگی، ارجاع> در اکثر موارد فاقد معیارها و زیرمعیارهای اسامی سرنمون هستند. با این حال، این اسامی به یک اندازه غیرسرنمون نیستند، بلکه در یک پیوستار قرار دارند. نمودار زیر نشان‌دهنده میزان بسامد این کلمات در دو نقش اسمی و صفتی در پیکره بیجن‌خان است:



نمودار شماره (۲). بسامد اسم‌های <حویژگی، ارجاع> در پیکره بیجن‌خان

نمودار فوق نشان می‌دهد که کلمات مورد بررسی دارای بسامد پایینی در نقش اسمی هستند و بنابراین بر حسب بسامد وقوع اسم‌هایی نشان‌دار و غیرسرنمون هستند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی دو پدیده صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از نگاه سرنمون‌رده‌شناختی پرداخت. در این جستار نشان داده شد که فرایند صفت‌سازی باعث تبدیل اسم‌های <شیء، ارجاع> به صفت‌های <شیء، توصیف> می‌شود، در صورتی که در پدیده صفت‌زدایی تبدیل از صفات <ویژگی، توصیف> و <کنش، توصیف> به اسم‌های <ویژگی، ارجاع> صورت می‌گیرد. همچنین مشخص شد که ما در هر دو پدیده شاهد غیرسرنمون‌سازی کلمات هستیم. این تحقیق همچنین نشان داد که نظریه سرنمون‌رده‌شناختی قابلیت تعیین ویژگی‌های سرنمونی صفت‌ها و اسم‌های حاصل از دو پدیده صفت‌سازی و صفت‌زدایی را دارد. به طور کلی می‌توان گفت که اگر چه منابع دستوری زبان فارسی اشارات اندکی به تبدیل اجزاء کلام از طریق فرایند اشتقاق صفر داشته‌اند، تحقیق حاضر تلاشی برای پر کردن بخشی از خلأ موجود در دستور زبان فارسی، یعنی معرفی دو فرایند صفت‌سازی و صفت‌زدایی بود، و به باور نگارندگان، یکی از عواملی که باعث ابهام در نوع اجزاء کلام در زبان فارسی می‌شود، عدم آشنایی با این فرایندها است. با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق، می‌توان گفت که بافت نقش مهمی در تعیین نوع مقوله واژگانی کلمات ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، یک مقوله واژگانی می‌تواند در یک بافت در نقش مقوله واژگانی دیگری به صورت نشان‌دار ظاهر شود. تحقیقات آتی می‌تواند سایر فرایندهای مربوط به تغییرات مقوله‌ای اجزاء کلام در زبان فارسی از جمله فعل‌سازی، فعل‌زدایی، اسم‌سازی، اسم‌زدایی، قیدسازی و قیدزدایی، و همچنین فرایندهای دستوری شدگی و واژگانی‌شدگی را مورد بررسی قرار دهند. به علاوه، پذیرش سرنمونی‌گی در مورد اجزاء کلام بدین معنی است که کلمات در زبان برچسب مشخصی ندارند و می‌توانند در بافت‌های مختلف نقش‌های نشان‌دار و حاشیه‌ای دیگری را ایفا کنند. همچنین، مشخص نمودن میزان سرنمونی‌گی اجزاء کلام نقش مهم دیگری در سایر بخش‌های دستوری زبان می‌تواند داشته باشد. به عنوان نمونه، در ترتیب صفت‌ها در زبان می‌توان گفت در زبان‌هایی که ترتیب مشخصی دارند، صفت‌های نزدیک به سرنمون قبل از صفت‌هایی ظاهر می‌شوند که ویژگی‌های صفتی کمتری دارند و در واقع از صفت‌های سرنمون فاصله دارند. با این حال، دستور زبان فارسی ترتیب مشخصی برای صفت‌ها ندارد و می‌توان از هر دو عبارت ”فرش زیبای ایرانی“ و ”فرش ایرانی زیبا“ استفاده کرد؛ اما محدودیت‌های دیگری که یک صفت را از صفت‌های سرنمون جدا می‌کنند، ممکن است در برخی جملات به نادرستی

بودن جمله منجر شوند، مانند "این یک دروغ محض است" در مقابل "این دروغ، محض است" که در تبیین ناستوری بودن جمله دوم می‌توان گفت که صفت "محض" فقط در نقش وصفی می‌تواند ظاهر شود و کاربرد اسنادی آن باعث ناستوری بودن جمله گردیده است. مهمترین پیامد نظری این مقاله تأیید ادعای زبان‌شناسان نقشگرا و شناختی در مورد کاربرد بنیاد بودن دستور زبان است. در واقع، آنچه در عمل نوع اجزاء کلام را تعیین می‌کند، کاربرد این اقلام به وسیله سخنگویان در بافت زبانی و کاربردی است. همچنین در این نوشتار نقش بسامد به عنوان یکی از مهمترین شواهدی که زبان‌شناسان شناختی در اثبات پدید آمدن دستور از کاربرد زبان ارائه نموده‌اند، نشان داده شد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی* ۱. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۳). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگاه.
- بیجن‌خان، محمود. *بیکره متنی اینترنتی زبان فارسی*. برگرفته از: www.dadegan.ir.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. تبریز: ستوده.
- زرگر، ناهید (۱۳۵۰). *ساختمان صفت در زبان فارسی*. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰). آیا مقولات واژگانی برچسب‌های ثابتی دارند؟ پیوستارنگری کیهانی. *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳۲، ۷۲-۱۰۲.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸). *دستور آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صدیقیان، مهین (۱۳۵۶). *استعمال اسم به جای صفت*. *مجله سخن*، سال ۲۵، ۱۰۴۸-۱۰۵۷.
- عاصی، مصطفی. *پایگاه دادگان زبان فارسی*. برگرفته از: www.pldb.ihcs.ac.ir.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- Berlin, B. & P. Kay (1969). *Basic Color Terms: Their Universality and Evolution*. Berkeley, California: University of California Press.
- Croft, W. (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Givon, T. (2001). *Syntax: a Fundamental Typological Introduction*, Vol. 1. Amsterdam & Philadelphia, John Benjamin Publishing Company.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1, Theoretical Requisites. Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (2013). *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Moravcsik, E. A. (2013). *Introducing Language Typology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rosch, E. (1973). Natural Categories. *Cognitive Psychology*, 4(3), 328-350.
- (1975). Cognitive Representations of Semantic Categories. *Journal of Experimental Psychology*, 104(3), 192-253.
- , C. B. Mervis, W. D. Gray, D. M. Johnson & P. Boyes-Braem (1976). Basic Objects in Natural Categories. *Cognitive Psychology*, 8(3), 382-439.

